



روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از ربیع الاول ۱۳۰۹ تا صفر المظفر ۱۳۱۰ ق.
به انضمام سفرنامه عراق عجم

به کوشش مجید عبد آمین و نسرین خلیلی





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- ناصرالدین شاه قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق. Nasir al-Din Shah, Shah of Iran, 1831-1896.
روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار از ربیع الاول ۱۳۰۹ تا صفرالمظفر ۱۳۱۰:
به انضمام سفرنامه عراق عجم / به کوشش مجید عبدامین و نسیرین خلیلی
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۷.
۵۰۱ ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار؛ ۲۲۵. گنجینه اسناد و تاریخ ایران؛ ۶۶.
۱-۱۳-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸
فیپا
واژه‌نامه.
نمایه.
ناصرالدین شاه قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق. -- خاطرات
ناصرالدین شاه قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق. -- سفرها
ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۲۴ ق.
Iran -- History -- Qajars, 1779-1925
عبدامین، مجید، ۱۳۴۱-، مصحح
DSR ۱۳۶۹/ن ۲۱۳ ۱۳۹۷
۹۵۵/۰۷۴۵۰۹۲
۵۵۳۳۹۴۸

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از ربیع الاول ۱۳۰۹ تا صفرالمظفر ۱۳۱۰ ق.

به انضمام سفرنامه عراق عجم



به کوشش



مجید عبدامین
نسرین خلیلی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۶۶]

گنجینه اسناد و تاریخ ایران



هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از ربیع الاول ۱۳۰۹ تا صفرالمظفر ۱۳۱۰ ق.

به انضمام سفرنامه عراق عجم



به کوشش مجید عبدالمین و نسرين خليلی

گرافیسٲ، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

لیتوگرافی کوثر

چاپ متن آزاده

صحافی حقیقت

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول تابستان ۱۳۹۸

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۴۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت



متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)

وزیر بهداشت (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)

سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)

ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار



دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار - کریم اصفهانیان

ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب و واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار

مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)

دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

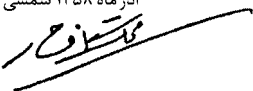
چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی

آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزله باشد از تحریرات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم‌مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

فهرست

پانزده	مقدمه مصحح
۱	ربیع الثاني ۱۳۰۹
۳۵	جمادی الاول ۱۳۰۹
۷۷	جمادی الثاني ۱۳۰۹
۹۹	رجب المرجب ۱۳۰۹
۱۲۷	شعبان المعظم ۱۳۰۹
۱۴۰	رمضان المبارک ۱۳۰۹
۱۴۹	شوال المکرم ۱۳۰۹
۱۸۳	ذی قعدة الحرام ۱۳۰۹
۲۴۰	ذی حجة الحرام ۱۳۰۹
۲۹۴	محرم الحرام ۱۳۱۰
۳۳۸	صفر المظفر ۱۳۱۰
۳۶۱	فهرست های چنگانه
۳۶۳	فهرست نام اشخاص و القاب
۳۸۹	فهرست اسامی جغرافیایی
۴۰۹	فهرست مدنی، اجتماعی، اداری و واژه های خاص
۴۳۷	فهرست طوایف، ایلات، خاندان ها و مذاهب
۴۴۱	فهرست مأكولات و مشروبات
۴۴۳	فهرست گل و گیاه، میوه جات و درختان
۴۴۵	فهرست حیوانات و جانداران
۴۴۷	فهرست کتب و رسالات
۴۴۹	بخش تصاویر
۴۷۳	منابع و مأخذ

به نام خدا

سنت نگارش روزنامه وقایع یومیه، خصوصاً به سبک و سیاقِ امروزیِ آن، در طی دو قرن اخیر و ابتدا از طریق آشناییِ رجال کشور با فرهنگ اروپایی به ایران راه یافته است. تعداد قابل توجهی از رجال دوره قاجاریه، وقایع روزانه خود را در قالب روزنامه یومیه و یا کتاب خاطرات به رشته تحریر درآورده اند که از بین آنها می توان به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، حاج عزالممالک اردلان، حاج مخبرالسلطنه هدایت، عین السلطنه سالور، غلامعلی خان عزیزالسلطان، میرزاظاهر بصیرالملک شیبانی و برخی دیگر اشاره کرد.

بخش مهمی از تاریخ معاصر کشور، به دوره قاجاریه اختصاص دارد که خوشبختانه در طی دو دهه اخیر، بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران و علاقمندان عرصه تاریخ معاصر قرار گرفته است؛ لیکن همواره مطالبی که توسط شخص پادشاه - به عنوان شخص اول مملکت - نگاشته شده است، از اهمیت خاص و ویژه ای برخوردار بوده است. چرا که آشنایی با افکار، روحیات، عادات و روندهای تصمیم گیری وی، به درک بهتر از حوادث آن دوره تاریخی کمک می نماید، و شاید یکی از دلایل علاقه مندی پژوهشگران حوزه تاریخ به روزنامه های خاطرات ناصرالدین شاه نیز از همین منظر باشد.

با استناد به شواهد تاریخی، ناصرالدین شاه قاجار از اوایل دوران سلطنت خود شروع به ثبت و ضبط وقایع روزانه خود نموده است؛^۱ و تا واپسین روزهای حیات خود، به این امر مهم مبادرت ورزیده است.^۲ به همین جهت است که در عرصه تاریخ معاصر ایران، ناصرالدین شاه قاجار را یکی از سلاطین پرنویس و اهل فضل و ادب برمی شمارند. به حقیقت این جمله درست است که این پادشاه، هم کتابدار بود و هم کتاب خوان، و هم در زندگی خویش سعی بر آن نمود تا آثار مکتوبی از خود برجای گذارد. آنچه مسلم است، تعداد زیادی از دست نوشته ها و مکتوبات او در آرشیوهای عمومی و خصوصی وجود

۱. قدیمی ترین روزنامه خاطراتی که از ناصرالدین شاه مشاهده شده، مربوط به ربیع الثانی سال ۱۲۶۵ قمری می باشد.

۲. آخرین برگ از خاطرات روزانه ناصرالدین شاه، مربوط به چهارشنبه ۱۵ ذی قعدة سال ۱۳۱۳ قمری و چهل و هشت ساعت قبل از ترور وی می باشد.

داشته که به دست پژوهش سپرده شده، و پس از استنساخ به طبع رسیده‌اند؛ اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که تعداد زیادی از این دست‌نویس‌ها نیز در کنج مراکز آرشیوی وجود دارند که پژوهشی بر روی آنها صورت نگرفته و لازم است تا این اسناد نیز مورد واکاوی قرار گرفته، و به جهت استفاده محققین و پویش‌گران عرصه تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین به عرضه عمومی گذارده شود. این نکته همواره قابل توجه است که آنچه از این پژوهش‌ها استخراج می‌شود؛ می‌تواند برخی زوایای مبهم تاریخ معاصر ایران را روشن ساخته و به بخشی از پرسش‌ها درباره روابط اجتماعی-سیاسی و فرهنگی آن دوران پاسخ گوید.

خوشبختانه بخش عظیمی از این روزنامه‌های یومیه موجود است و در شرایط بسیار خوب، در دو مرکز مهم آرشیوی کشور، یعنی سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان نگهداری می‌شود. بخشی از این روزنامه‌ها تا به امروز تصحیح و چاپ شده و مابقی آن نیز به یاری خداوند و همت پژوهشگران به چاپ خواهد رسید.

کتاب حاضر، حاصل بازخوانی و تصحیح یکی از چندین آلبوم موجود در مرکز اسناد تاریخی کاخ گلستان است که در آن، ناصرالدین‌شاه به شرح خاطرات روزانه خود در دوره زمانی ۱۳۰۹ الی ۱۳۱۰ قمری می‌پردازد. این مجموعه آلبوم‌ها اختصاص دارد به وقایع از ربیع‌الاول سال ۱۳۰۸ تا ذیقعدة سال ۱۳۱۳ قمری که در قالب پنج آلبوم صحافی گردیده است.

وقایع کتاب حاضر از اواسط ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ قمری آغاز می‌شود و در اواخر صفرالمظفر ۱۳۱۰ پایان می‌پذیرد. کتابت این آلبوم توسط شخص شاه و برخی از نزدیکانش همچون حاجی ابوالحسن‌خان فخرالملک، میرزامهدی‌خان غفاری آجودان مخصوص، میرزااحمدخان مشیرحضور صورت گرفته است.

کتاب با شرحی از مسافرتی کوتاه به شهرستان علی‌شاه‌عوض تهران شروع شده و چنان به زیبایی به شرح و بسط وقایع این چند روز می‌پردازد که بیشتر حال و هوای یک رمان ادبی را برای خواننده تداعی می‌کند، تا یک روزشمار تاریخی؛ اما بلافاصله و با استادی و به شیوه‌ای خاص که مختص قلم توانا و پرنویس شخصی است که تقریباً در تمامی طول حیات خویش به ثبت و نگارش خاطرات روزانه خود مشغول بوده است، خواننده را به متن وقایع روزانه برده و چنان درگیر حوادث روزمره می‌کند، که دیگر به آسانی توان دل‌کندن از ادامه مطلب را در خود نمی‌یابد.

از جمله وقایعی که در این کتاب به آنها پرداخته شده است می‌توان به شرح سرقت از تخت تاریخی و مرصع معروف به تخت طاووس، جریان قیام کلاردشت و شرح دستگیری سیدمحمد کلاردشتی، شیوع بیماری آنفلونزای جهانی و همچنین قیام مردمی معروف به قیام رژی تنباکو اشاره کرد. در همین ارتباط و در صفحه ۸۱ کتاب می‌خوانیم:

«...در وقتی که از پله‌ها بالا می‌رفتیم پاکتی از نایب السلطنه رسید رویش نوشته بود راپورتِ کُنت است و فوری است. ملاحظه کردم نوشته بود: در خانه ملاحسن آشتیانی - که آخوند تشریف دارند - سیدعلی اکبر تفرشی و شیخ فضل الله مازندرانی و پسر آقا سیدصادق مرحوم، شیخ محمدحسن سفیه و غیره جمع شده، دادوفریادی دارند که میرزا حسن آشتیانی را حکم شده که از شهر اخراج کنند، و مردم جمع شده‌اند که نگذارند، و زن و مرد زیادی در کوچه و بام‌ها جمع هستند داد و فریاد می‌کنند. بسیار اوقاتم تلخ شد.

بعد از رفتن آخوندهای عراقی، آمدم پائین در دیوانخانه گشته، رفتم سردر عمارت شمس‌العماره که شهر را تماشا کنم. دیدم مردم مضطرب در کوچه راه می‌روند، این طرف آن طرف می‌دوند - مثل دیوانه‌ها. داکین را هم بسته‌اند. بعد آمدم پائین. در این بین نایب‌السلطنه نفس‌زنان آمد که کار بد شده است، مردم خیلی جمع شده‌اند قال و قیلی دارند. او را فرستادم که آدم بفرستد خانه ملاها و جمعیت را برهم بزنند...»

در ادامه و از صفحه ۱۵۱ کتاب، خواننده محترم؛ به همراه شاه و اعوان و انصارش به سفری می‌رود که به «سفر عراق عجم» معروف است. در این سفر با عبور از شهرهای ری، قم، دلیجان، محلات، سلطان‌آباد، هزاه، بروجرد و شهر تاریخی و باستانی نهاوند، سفر به پایان رسیده و با عبور از شهرهای تویسرکان، ساوه، پیک و رباط کریم و در تاریخ ۲۱ محرم ۱۳۱۰ قمری از طریق دروازه گمرک وارد تهران شده، و این سفر پایان می‌پذیرد. از ابتدای خروج از تهران، تا انتهای بازگشت به پایتخت، شاهد خواهیم بود که با دقت نظر و ریزبینی خاص، هیچ نکته‌ای از خوانندگان پوشیده نمی‌ماند و چنان با استادی به تشریح وقایع و مناظر و نقاط دیدنی طول راه پرداخته شده است که در بسیاری از موارد، خواننده خود را در آن فضا احساس می‌کند.

توصیف آلبوم

جلد: مقوایی لایه‌دار، روکش چرم، میشن سرمه‌ای متمایل به مشکی، در اطراف زدگی دارد و کهنه و مندرس شده است. دفترچه فرنگی‌ساز، به ظاهر ابتیاعی شاه از فرنگستان، در برخی قسمت‌های پارگی، از زیر چرم، مقواها پیدا شده‌اند. در ابتدا قفل‌دار بوده که قفل آن به طرز بد شکلی کنده شده است و آثار این کندگی بر آن هویدا است.

عرض جلد: ۳/۱۳ cm

طول جلد: ۳/۲۰ cm

عطف: ۴/۲ cm

روی عطف برچسب سفید با حواشی آبی کمرنگ. روی آن؛ شماره ۲۵ به رنگ آبی و با قلم ریز مشکی عبارت: «شماره جدید/۵۹» مشاهده می‌شود.

اندرون جلد با کاغذ ابرو باد، هر دو سوی، هم پشت و رو، هم آستر و هم بدرقه، کاغذ ابرو باد آن فرنگی الوان است.

ورق: سفیدرنگ، حواشی کمی رنگ زرد پیدا کرده، واترمارک دارد؛ کاغذ آن فرنگی و با علائم راده است.

در پشت آستر پشت جلد - که در حقیقت اگر نویسنده لاتین زبان باشد، آستر روی جلد است - مهر گرد کوچکی زده شده است.

قطر کامل مهر: ۶/۱ cm



نقش عبارت مهر:

روی مهر با خط لاتین، و حروف تماماً بزرگ نوشته شده است.

در بالای این صفحه - گوشه متقارن با مهر - حروف ag و عدد ۸/۵۰ با مداد ملاحظه می‌شود.

متن نقش آب (واترمارک) در صفحات که صورت دفترچه‌های کوچک در کنار هم صحافی شده‌اند، همراه با علائم راده عمودی و افقی؛ لبه کاغذها نیز ابرو باد فرنگی ساز است.

متن آب نقش:^۱
DE LARUE & CO
SUPER FINE

به نظر می‌رسد پس از اتمام کتابت، نسخه توسط ناصرالدین شاه مطالعه شده و برخی جرح و تعدیل و اصلاح توسط هم او صورت گرفته باشد. حواشی، در اکثر موارد به خط شاه است.

عدد اوراق نوشته شده: ۱۳۷ برگ

عدد اوراق نانوشته و سفید: ۱ برگ

اندازه اوراق: طول: ۵/۱۲ cm - عرض: ۱/۱۹ cm

عدد سطور: متفاوت و متغیر است، برخی برای نمونه آورده می‌شود:

برگ ۱ ص ۲: ۱۶ سطر به خط شخص شاه (سطور ناقص و کامل)

برگ ۱۳ ص ۱: ۲۱ سطر به خط حاجی ابوالحسن خان فخرالملک

برگ ۲۷ ص ۱: ۲۱ سطر به خط میرزا احمدخان مشیرحضور

برگ ۱۲۳ ص ۱: ۱۹ سطر به خط میرزامهدی خان آجودان حضور

برگ ۱۳۷ ص ۲ برگ آخر: ۱۲ سطر کامل و ناقص و یک حاشیه ۱۶ سطری ناقص به خط شاه.

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم. چون کتاب روزنامه‌ای که از بارسئیل الی حال که توشقان‌ئیل و اواسط عقرب....

انجام: الحمدلله به‌خواست خدا، به‌سلامتی سفر عراق و شهرستانک و این روزنامه به اختتام پذیرفت. صد هزار بار شکر خدا را می‌کنم، باز هم الحمدلله تعالی.

۲۵ شهر صفر ۱۳۱۰ اواخر سنبله لوی‌ئیل

۱. کمپانی دلارونه در سال ۱۸۱۳ توسط توماس دلارونه در انگلستان تأسیس و بزرگترین تولیدکننده کاغذهای امنیتی، استمپ، پاسپورت، تمبرهای مالیاتی و غیره می‌باشد.

روش تصحیح نسخه

رسم الخط نسخه با رسم الخط امروزی متفاوت بوده و همچنین متن اصلی فاقد علائم سجاوندی و عدم رعایت قواعد پاراگرافبندی بوده که در بازنویسی، کلیه این موارد، بدون استفاده از علامت افزوده [] رعایت گردیده است. کلماتی همچون: برخواستم، خاندم، نهار و از این دست، به رسم الخط متعارف کنونی: خواستم، خواندم، نهار تغییر یافته است.

در متن اصلی، بای حرف اضافه متصل به کلمه بعدی آمده، همچون «بجای» یا «بخاطر» که به شکل «به جای» و «به خاطر» نوشته شده است.

کلمات جمع که با حرف «ها» ادغام شده‌اند مانند: خانه‌ها و خواجه‌ها و امثالهم، از هم جدا گردیده و به شکل: خانه‌ها و خواجه‌ها، نوشته شده است.

هر جا افزودن کلمه یا حرفی بایسته دیده شد، آن را در میان دو چنگک [] قرار دادیم. کلمات و جملات معترضه را در میان دو خط - - و واژه‌های مغلوط فارسی-عربی، همچون: کلتیاً، مجبوراً و مزاجاً را به همان صورت اصلی آورده‌ایم. کلیه گیومه‌های «» درون متن، به تبعیت از اصل سند صورت گرفته است.

در بعضی از قسمت‌های نسخه، در نگارش واژگان اشتباهاتی صورت گرفته که ضمن تصحیح این موارد، در پانویس همان صفحه مشخص شده است. همچنین اگر موردی با رسم الخط غیرمعمول امروزی تحریر شده باشد (مانند اصطخر و قورباقه)، شکل اصلی کلمه حفظ و در پانویس تذکر داده شده است.

پانویس‌های کتاب، حول محور اعلام و القاب، اماکن و نقاط خاص جغرافیایی و همچنین کلمات و لغات نامأنوس و منسوخ شده قرار گرفته است، و با توجه به اینکه بسیاری از القاب و مناصب در دوره‌های مختلف تاریخی، مختص افراد و اشخاص مختلفی بوده است؛ لذا به جهت جلوگیری از سردرگمی خوانندگان، هر بار که لقبی برای اولین بار به کار برده شده است، حتی‌الامکان شرحی دربارهٔ صاحب لقب و عنوان ارائه گردیده است.

با توجه به مراجعهٔ محققین و پژوهشگران عرصه‌های مختلف به این چنین کتاب‌هایی، فهرست‌هایی مختلف و متنوع همچون اسامی اشخاص، اسامی جغرافیایی، مدنیات، واژه‌های خاص و اصطلاحات، طوایف، ایلات، خاندان‌ها و مذاهب، مأکولات و مشروبات، گل و گیاه، میوه‌جات و درختان، حیوانات و جانداران و کتب و روزنامه‌جات تهیه شده است.

شیوهٔ ترتیب فهرست اعلام اشخاص به شکل زیر است:

- اسم کوچک + کلمهٔ عنوانی مثل خان و میرزا ← ارجاع به لقب (مثلاً جعفر خان = مشیرالدوله)
- اسم کوچک منفرد ← (مثلاً صفرعلی)
- اسم کوچک + کلمهٔ عنوانی مثل خان، میرزا یا نسبت (جلیل خان، جهانسوزمیرزا، جمشیدخان ماکویی)
- اسم کوچک مرکب + کلمهٔ عنوانی همچون خان، میرزا یا نسبت آن شخص.
- اسم کوچک مرکب ← ارجاع به لقب (محمّدقلی = حسام‌الدوله)
- نام‌هایی که یکنواخت و مشابه بوده و احتمال می‌رفته است که دو یا چند شخص مجزا باشند، پشت سرهم و به ترتیب ذکرشان در صفحات آورده‌ایم، تا اختلاطی در هویت و منصب آنها حاصل نشود. (مثلاً پاشاخان و پاشاخان گرد)
- القاب بعدی و اطلاعات مربوط به افراد پس از شماره صفحات و داخل پرانتز آورده شده است.
- به جهت تشخیص پژوهشگران، بخش‌هایی از نسخه را که به خط شاه تحریر شده، به صورت ایتالیک آورده شده است.
- در تشخیص برخی از القاب اشخاص، از دیگر روزنامه‌های خاطرات ناصرالدین شاه که خود تصحیح کرده‌ام، بهره برده‌ام.

تقدیر و تشکر

سخن را با تجدید مراتب سپاس، و تشکر فراوان از تمامی سروران و عزیزانی که از روی لطف و عنایت ما را در تهیهٔ این مجموعه کمک کرده‌اند به پایان می‌بریم.

در ابتدا لازم است از مدیریت محترم کاخ گلستان، جناب آقای دکتر مسعود نصرتی، به سبب راهنمایی‌های محققانه و ایجاد شرایط لازم جهت چاپ این اثر تشکر و قدردانی نموده، و بدین وسیله سپاس خود را تقدیم ایشان نمائیم.

از جناب آقای دکتر رضا کسروی، محقق گرامی، که با تمامی گرفتاری‌های روزمره، با صبر و شکیبائی صمیمانه و کریمانهٔ خود ما را یاری داده‌اند، کمال امتنان را داریم.

از جناب آقای دکتر حسین زرینی، استاد تاریخ دانشگاه شهیدبهبشتی که در امر مقابله و تصحیح اسامی روستاها و اماکن بین راه سفر عراق عجم، کمک شایانی به ما نمودند، تشکر و قدردانی می‌نمائیم.

از سرکارخانم دکتر عفت مستشارنیا، و جنابان آقایان دکتر سیدشمس‌الدین سیدان، کاوه حسن‌بیگلو، بهمن بیانی، محمدرضا رضائی‌پور، دکتر اسدالله قمری‌نژاد، دکتر حسین صفری، دکتر احمد چایچی، مهدی فراهانی، ناصر قره‌باغی، بهنام ابوترابی‌ان، هومن زالپور، نیایش پورحسن و محمود طباطبایی که به انحاء مختلف ما را در این امر یاری کرده‌اند، تشکر می‌کنیم و برای این عزیزان از خداوند منان توفیق و تأیید آرزو می‌کنیم.

از حضرت استاد آیت‌الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد، و کلیه کارمندان انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، به پاس تلاش بی‌وقفه این مرکز، جهت ارتقاء سطح فرهنگ و دانش ایران عزیز و فراهم نمودن شرایط لازم برای چاپ این کتاب تشکر می‌کنیم. وظیفه خود می‌دانیم، از دوست گرمی و دانشمند، جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، به سبب تمامی زحمات و کوشش‌های پیگیر و دلسوزانه ایشان، در جهت هر چه بهتر و پاکیزه شدن متن حاضر، و یادآوری نکاتی چند در فهم لغات و اصطلاحات متن صمیمانه تشکر نمائیم.

همچنین لازم است از جناب آقای اصغر علمی، مدیریت محترم انتشارات سخن، و کلیه کارمندان محترم این مؤسسه، کمال تشکر و امتنان را داشته باشیم. از جناب آقای سیدمحمد معالج، مدیریت محترم شرکت چاپ دایره سفید و کارمندان محترم این مؤسسه کمال تشکر را داریم.

سخن را با درود به روان پاک دکتر محمود افشار و خلف صالحش، زنده‌یاد ایرج افشار به پایان می‌بریم و برای زنده‌یاد استاد کریم اصفهانیان که همواره مرهون محبت‌های ایشانیم، علو درجات و بهشت برین را آرزو نمودیم.

این اثر را تقدیم می‌کنیم به تمامی پویش‌گران و علاقه‌مندان عرصه تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین و یادآوری می‌کنیم، با توجه به بضاعت اندکمان، به احتمال قریب به یقین، لغزش‌ها و اشتباهاتی در تصحیح این اثر روی داده که امیدواریم سروران و فضلا بر این نقایص چشم‌نپوشند و با تذکرات کارشناسانه خود، ما را مرهون محبت‌های خویش سازند.

مجید عبدامین - نسرین خلیلی

تهران

تابستان ۱۳۹۸

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار
از ربیع الثانی ۱۳۰۹ تا صفر المظفر ۱۳۱۰ ق.
(بانضمام شرح کامل سفرنامه عراق عجم)

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

چون کتاب روزنامه‌ای که از بارس نیل الی حال که توشقان نیل^۱ است و اواسط عقرب^۲ است، شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۰۹ است، نوشته شده و به اتمام رسید؛ این روزنامه تازه را انشاءالله دست گرفته می‌نویسم. انشاءالله تعالی امیدوار هستیم که به خواست خداوند تعالی و تبارک و توجه ائمه هدی و پیغمبر ما محمد صلوٰه الله علیه و آله و خلیفه بلافرض او علی ابن ابی طالب و اولاد پاک او، با دماغ چاغ و خوشوقتی و صحت مزاج و سلامتی خود و دوستان به اختتام پذیرد.

الان که این روزنامه را می‌نویسم، روی صندلی نشسته‌ام و میز در جلو است. دو چراغ در روی میز است. نیم ساعت از شب می‌گذرد. در چادر و سراپرده که توی چمن در صحرا، پهلوی باغ امین السلطان^۳ در قریه علی شاه عوض یا علی شهباز یا علی شهوز - هر کدام باشد - می‌نویسم. صدای شیئه اسب و صدای آواز و داد و فریاد مردم که همدیگر را آواز می‌کنند می‌آید. ادیب‌الملک^۴ در دور ایستاده، سیاه تاریکی می‌زند. هم‌چنین نایب^۵،

۱. بارس نیل: سال خرگوش.

۲. عقرب: آبان ماه.

۳. امین السلطان، میرزا علی اصغر خان دارای القاب صاحب جمع، امین‌الملک، امین السلطان و اتابک اعظم، پسر دوم آقا ابراهیم امین السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار بود. پس از فوت پدرش در سال ۱۳۰۰ ق. تمامی مناصب و مشاغل پدر و همچنین لقب امین السلطانی به وی منتقل گردید. وی در ۱۳۱۰ ق. در ۳۱ سالگی مقام صدارت عظمی را به دست آورد که تا سال ۱۳۱۴ ق. ادامه یافت. وی مجدداً در سال ۱۳۱۶ ق. به منصب صدارت منصوب گشت. در ۱۳۱۸ ق. پس از بازگشت مظفرالدین شاه از سفر فرنگ، او را ملقب به اتابک اعظم کرد. صدارت امین السلطان این بار تا اواسط سال ۱۳۲۱ ق. طول کشید. در تاریخ ۲۱ رجب سال ۱۳۲۵ ق. مورد هدف گلوله واقع گردید و پس از ساعتی جان سپرد و در شهر قم مدفون گردید. (شرح حال رجال ایران، صص ۴۷۴-۴۷۹)

۴. محمد باقر خان، دارای القاب ادیب‌الملک و اعتماد السلطنه، متولد سال ۱۲۷۴ ق. پسر بزرگ عبدالعلی خان ادیب‌الملک و نوه حاج علی خان مراغه‌ای اعتماد السلطنه بود که در ۶ سالگی از غلام‌بچه‌های اندرون ناصرالدین شاه بود و در این ایام شاه نام او را دولچه گذاشته بود. پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۰۳ ق. ملقب به ادیب‌الملک شد. در سال ۱۳۰۴ ق. کتابخوان شاه شد و در ۱۳۰۶ ق. از همراهان شاه به اروپا بود. در ۱۳۰۸ ق. به نیابت اداره باغات و عمارات دولتی که به عمویش اعتماد السلطنه سپرده شده بود منصوب گردید. پس از فوت محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به جای وی به وزارت انطباعات و ریاست دارالترجمه و در التالیف منصوب شد، و به اعتماد السلطنه ملقب گردید. (همان، ص ۱۰۱۶)

۵. آقاخان نایب، لقب حسین خان پسر محمدخان افشار امیر تومان، و برادر اکبرخان نایب‌ناظر و حسن خان باشی بود.

آقادی‌ی^۱، میرزا محمدخان^۲، امین السلطنه^۳، فخرالملک^۴، باشی^۵، تقی‌خان^۶، محمدحسن میرزا^۷ و حالا گفتیم: فخرالملک! بیا تو بنویس و به اعتمادالسلطنه^۸ گفتیم: بیا بنشین روزنامه بنخوان!

پریشب که شب چهارشنبه هشتم بود، بارومتر را دیدم که افتاده است و امروز هم دماوند کلاه گذاشته بود و یقین کردم طوفان سختی خواهد شد؛ این بود که شش ساعت از شب گذشته، دیدم هوا به هم خورد و بنای رعد و برق شد. ما هم در عمارت خوابگاه^۹

۱. آقادی یا آقادی کوچک، پسر مرتضی خان اعتمادحضرت معروف به آقادی بود.
۲. میرزا محمدخان، سرتیپ گروسی، پسر دوستی چوپان، برادر مادری زبیده امین اقدس زن شاه و پدر غلامعلی خان عزیزالسلطان بود. (شرح حال رجال ایران، ص ۵۵۹)
۳. امین السلطنه، لقب حاج محمدعلی خان [پسر محمدحسن خان] از پیشخدمتان خاصه ناصرالدین شاه بود که در سال ۱۲۸۸ق. به سمت زین دارباشی منصوب گردید و در همین سال، لقب امین السلطنه به او داده شد. (همان، ص ۲۲۴)
۴. فخرالملک، حاجی ابوالحسن خان اردلان، فرزند قلی خان بود. وی در سال ۱۳۰۷ق. ملقب به فخرالملک گردید.
۵. حسن خان یا محمدحسن خان باشی، پسر محمدخان افشار سرتیپ و برادر تنی اکبرخان نایب‌ناظر و آقاخان نایب و برادر ناتنی مهدیقلی خان مجدالدوله بود.
۶. تقی خان احتساب‌الملک، فرزند عبدالعلی خان ادیب‌الملک، برادر محمدباقرخان ادیب‌الملک و برادرزاده محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بود. (شرح حال رجال ایران، ص ۱۹۰)
۷. محمدحسن میرزا معتمدالسلطنه، یگانه پسر علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه پسر فتحعلی شاه و از پیشخدمت‌های ناصرالدین شاه بود. در سال ۱۲۹۸ق. پیشخدمت شاه شد و در سال ۱۳۰۹ق. به معتمدالسلطنه ملقب گردید. (همان، ص ۸۶۷)
۸. اعتمادالسلطنه، لقب محمدحسن خان (صنیع‌الدوله)، پسر چهارم حاج‌علی خان مقدم مراغه‌ای حاجب‌الدوله (فراشباشی) ناصرالدین شاه بود که در ۲۱ شعبان ۱۲۵۹ق. در تهران متولد شد و از شاگردان دوره اول مدرسه دارالفنون بوده است. به این معنی که پس از افتتاح دارالفنون در سال ۱۲۶۷ق. در نه سالگی وارد مدرسه در رشته نظام شد، و در همین سال و در همین سن، به موجب حکم عزیزخان مکرری سردارکل، به منصب وکیل در رشته پیاده نظام ارتقاء یافت. از این تاریخ تا آخر عمر (۱۳۱۳ق.) پی در پی در خدمت دولت بود و در حقیقت از این نظر خیلی به پدرش حاجب‌الدوله شبیه بوده است. در سال ۱۲۹۸ق. پس از درگذشت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم که اداره تألیفات هم زیر نظر او بود، اداره مزبور به محمدحسن خان که حال به صنیع‌الدوله ملقب شده بود واگذار گردید. اعتمادالسلطنه مدت ۲۵ سال روزنامه‌خوان [و مترجم] ناصرالدین شاه بود؛ به این معنی که روزنامه‌های عمدتاً فرانسوی را به زبان فارسی برای او می‌خواند. (به اختصار از: شرح حال رجال ایران، صص ۵۹۹ - ۶۰۱ و تعلیقات محبوبی اردکانی بر کتاب المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران، جلد دوم، صص ۵۲۰ - ۵۲۳)
۹. عمارت خوابگاه، بنایی بوده است دوطبقه واقع در میان حیاط اندرونی که در تاریخ اول رجب ۱۳۰۳ق. کلنگ احداث آن توسط ناصرالدین شاه به زمین زده شد، و در تاریخ ۹ رجب ۱۳۰۴ق. جهت استفاده به عنوان خوابگاه سلطنتی افتتاح گردید. این بنا ساختمانی بود سه طبقه که از بناهای زیبای آن عصر به شمار می‌رفت، و نمونه‌ای از تحول معماری ایران و گرایش به طرز ساختمانی اروپایی بوده است. در داخل بنا کاشی‌های برجسته و صورت‌دار و منظره‌دار بی‌شماری به کار برده بودند و سربخاری‌های کاشی عالی داشت. (تاریخچه ساختمانی‌های ارگ سلطنتی تهران، ص ۲۴۲)

در اطاقی که رو به حوضی که سمت اطاق انیس‌الدوله^۱ است خوابیده بودیم. این اطاق در زیاد دارد، به‌خصوص رعد و برق هم به همان سمت بود که درها بودند، و طوری رعد و برق می‌زد که بالاخانه ما مثل زمین لرزه لرزید.

یک‌دفعه دیدم که اطاق ما روشن شد، به طوری که مثل این بود برق به اطاق زد. عایشه [و] گل‌صبا، این دونفر هم کشیکشان بود؛ فوراً از توی رختخواب برخاستیم؛ لحاف را دو‌شمان گرفتیم و رفتیم روی نیمکت نشستیم - به‌قدر نیم‌ساعت - بلکه رعد و برق تمام بشود. دیدیم خیر تمام شدنی نیست. خواجه‌های کشیک را هم گفتیم آمدند کمک کنند، دوشک ما هم بزرگ بود، گفتیم برداشته بروند به اطاقی که پله دارد، می‌رود به پشت بام، آنجا بیندازند که محفوظ‌تر است. دیدیم خودمان اینجا بنشینیم سرما می‌خوریم، رفتیم خوابیدیم. صبح که برخاستیم، هوا صاف و خوب شده بود؛ اما دیشب یک چنار خیلی بزرگی که نزدیک اطاق زهراسلطان‌خانم بود، به واسطه برق و باد از وسط شکسته، و رو به اطاق زهراسلطان‌خانم افتاده بود؛ و قدری از دیوار را خراب کرده و افتاده، به زمین فرو رفته بود؛ و اینجا غالباً راه‌رو مردم است که شام و ناهار می‌آورند. اگر روز این اتفاق افتاده بود، دور نبود چند نفر کشته شوند.

بعد آمدیم بیرون، پیشخدمت‌ها هم همه تعریف می‌کردند که دیشب خیلی ترسیده بودند از این رعد و برق. چیز عجیبی که عرض شد این بود که عمارت مخبرالدوله^۲ که در اراضی عشرت‌آباد^۳ ساخته است، شیروانی آهنی که داشته با تیر و تخته که داشته، تمام را باد کنده و به‌قدر بیست ذرع به دور انداخته بود.

۱. انیس‌الدوله، فاطمه‌خانم از اهل امامه از قرای شمالی طهران، پدرش نورمحمد نام از طایفه گرجی بوده است. انیس‌الدوله در حرم‌خانه دارای دستگاه عظیمی بود و در واقع به عنوان ملکه محسوب می‌شد و وظیفه پذیرایی از خانم‌های سفراء و بانوان اروپایی را برعهده داشت. (چهل سال تاریخ ایران، جلد دوم، ص ۴۴۹)

۲. علیقلی‌خان، فرزند رضاقلی‌خان امیرالشعرا هدایت (۱۳۱۵-۱۲۴۵ق) در سال ۱۲۸۶ق. ملقب به مخبرالدوله شد. در ۱۲۹۱ق. اداره تلگرافخانه به وی واگذار شد و در همین سال به وزارت تلگراف نیز منصوب گشت و عنوان جنابی را دریافت نمود. در سال ۱۲۹۸ق. علاوه بر مسئولیت وزارت تلگراف، وزارت علوم نیز به وی محول گردید. در سال ۱۳۰۲ق. به مدت یک سال وزارت تجارت را برعهده داشت و مجدداً در سال ۱۳۰۴ق. به همین سمت منصوب شد. وی در تهران درگذشت و در تکیه رضاقلی‌خان امیرالشعرا به خاک سپرده شد. مسجد و تکیه هدایت که توسط او در تهران تأسیس شده از او به یادگار مانده است. (شرح حال رجال ایران، ص ۴۹۱)

۳. نام مجموعه باغ و ساختمان‌هایی در خارج از حصار ناصری و مابین دروازه شمیران و قصر قاجار که در سال ۱۲۹۱ق. بنا نهاده شد.

پنجشنبه نهم ربیع الثانی

از بارندگی پریشب که تفصیلش را نوشتیم، دیگر هوا آرام و خوب شده بود. اگرچه امروز قدری ابر بود، اما بارومتر را که نگاه کردیم، دیدیم رو به خشکی است و خاطر جمع شدیم که انشاءالله دیگر نخواهد بارید و امروز که باید به علی شاه عوض برویم و سه شب بمانیم، انشاءالله خوش خواهد گذشت.

همین که سرمان را از لحاف بیرون آوردیم دیدیم کنیزها می گویند، خواجه نایب السلطنه^۱ آمده و می گوید، سرورالدوله امروز صبح یک پسر زائیده است. خیلی از شنیدن این خبر خوشحال شدیم؛ چون نایب السلطنه و سرورالدوله و والده آقا، همه خوشحال هستند. بعد برخاستیم و رفتیم به حمام و از حمام آمدیم بیرون، رفتیم به اطاق امین اقدس^۲. الحمدلله احوال امین اقدس هم خوب بود. عزیزالسلطان^۳ هم آجبا بود، بازی می کرد. این سفر عزیزالسلطان همراه ما نمی آید و در شهر خواهد ماند. بعد رفتیم به دیوان خانه^۴، به

۱. نایب السلطنه لقب کامران میرزا، فرزند سوم و محبوب ناصرالدین شاه بود. وی در سال ۱۲۷۷ق. با وزارت پاشاخان امین الملک، حاکم تهران شد. در ۱۲۸۵ق. پس از عزل عزیزخان مکرری سردارکل، سمت او به کامران میرزا تفویض شد و در همین سال نیز ملقب به امیرکبیر شد. در ۱۲۸۷ق. در غیاب شاه که به سفر عتبات مقدسه رفته بود، نیابت وی را برعهده گرفت. در ۱۲۸۸ق. پس از ازدواج با سرورالدوله، دختر سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، به وزارت جنگ منصوب شد؛ اما در همین سال مسئولیت وزارتخانه مزبور به میرزا حسین خان سپهسالار محول گشت. کامران میرزا از ازدواج خود با سرورالدوله (دختر حسام السلطنه - پسر عباس میرزا) صاحب سه دختر و دو پسر شد. از آن میان دو تن - معصومه و قمرالملوک - در سنین جوانی درگذشتند. دختر سوم - ملکه جهان - با محمدعلی میرزا (محمدعلی شاه بعدی) ازدواج کرد که احمد میرزا (احمدشاه بعدی) پسر مشترکشان می باشد. کامران میرزا و سرورالدوله فرزند پسری داشتند بنام فتحعلی خان که بسیار مورد توجه پدر و مادرش بود، و در ۱۳۰۸ق. در پنج سالگی درگذشت. کامران میرزا همسران دیگری نیز گرفت که از آنان صاحب ده پسر و نه دختر شد. گفته می شود نوادگان او، نام خانوادگی کامرانی را بر خود نهاده اند. (شرح حال رجال ایران، ص ۵۴۴)

۲. والده آقا همان منیرالسلطنه، دختر محمدتقی خان معمارباشی آذربایجانی دوره محمدشاه است که از جمله همسران غیردانه ناصرالدین شاه بود.

۳. زبیده خانم امین اقدس گروسی، از زنان سوگلی حرمسرای ناصرالدین شاه و عمه غلامعلی خان عزیزالسلطان بود.

۴. عزیزالسلطان، غلامعلی خان (ملیجک ثانی) فرزند میرزا محمدخان امین خاقان از پیشخدمتان خاص و مقربان درگاه شاه و ملقب به ملیجک و همچنین برادرزاده امین اقدس گروسی، از زنان سوگلی حرم و مورد اعتماد شاه بود که به واسطه همین خویشاوندی به دربار راه یافت.

۵. ایوان تخت مرمر، یا چنانکه سابقاً می گفته اند، دیوان خانه و ایوان دارالاماره؛ از عمارات کریمخانی و از بناهای عهد زندیه در داخل ارگ سلطنتی به شمار می رود. اولین تغییراتی که در این ساختمان صورت گرفت، مربوط است به سال ۱۲۰۶ق. که آقا محمدخان، پس از فتح شیراز، و پس از تخریب قصر وکیل؛ باقی مانده آن قصر را که شامل ستونهای سنگی بلند و یک پارچه و مرمرها و آینه ها و درها و پرده های نقاشی بود به تهران منتقل نموده و در ایوان مزبور نصب کردند. از این ایوان بیشتر به جهت برگزاری مراسم سلام عام و مراسم عمومی از اعیاد و جشن ها استفاده می شد. (تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی، ص ۴۱)

نارنجستان دراز^۱. قوام‌الدوله^۲ و امین‌الملک^۳ و مصباح‌الملک^۴ را خواسته بودیم، آمده بودند و بعضی حرف و کار داشتیم زدیم. از حمام هم درآمده بودیم، هوا هم سرد بود، خیلی ایستادیم و حرف زدیم. مصباح‌الملک یک چشمش قرمز شده بود، نمی‌دانیم تورک^۵ شده بود یا چطور شده بود. امین‌الملک انگشت دستش را سخت پیچیده بود، نمی‌دانیم زخم بود یا چه بود. قوام‌الدوله ریشش سیاه و سفید و قرمز و آبی و بنفش شده بود، ترکیب غریبی؛ حالت راه رفتن نداشت. یخه‌اش را می‌گرفتم پیش می‌کشیدیم که حرف ما را درست حالی بشود.

بعد حرفمان که تمام شد آمدیم اندرون. زن‌ها و خواجه‌ها طوری دور ما جمع شده بودند، مثل این بود که ما می‌خواهیم به فرنگستان برویم. یکی انعام می‌خواهد، یکی پول می‌خواهد؛ قدری هم پول مول دادیم. علی^۶ هم اینجا بیخ ریش ما را گرفته است. تا آمدیم بیرون، دیدیم نایب‌السلطنه هم دم در ایستاده است و خیلی خوشحال است از این که سرورالدوله پسر زائیده، به طوری که از خنده دهانش به هم نمی‌آمد و خیلی خوشحال بود. سوار کالسکه شدیم و از دروازه امام‌زاده حسن^۷ آمدیم بیرون و یکسر رانیدیم برای علیشاه عوض. دم یافت‌آباد که رسیدیم، دیدیم گرسنه هستیم؛ دیگر به باغ یافت‌آباد نرفتیم و

۱. پس از عمارت و تالار برلیان، به نارنجستان بزرگی می‌رسیدند که در زمان ناصرالدین‌شاه در قسمت شمالی باغچه گلستان ساخته شده بود. اعتمادالسلطنه در باره این بنا می‌نویسد: در میان نارنجستان نهری است از آب بسیار گوارا و چهل فواره بلند از میان نهرها بلند می‌شود و حوضی است از بلور و نقره که توسط امپراتور روس به فتح‌علی‌شاه اهدا شده است که آب بسیار گوارا از میان حوض درآمده و داخل نهر می‌شود. درختان نارنج و لیمو و نارنگی و انواع اقسام مرکبات در نهایت خوبی در اینجا کاشته‌اند. (تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان، ص ۲۳۹)

۲. قوام‌الدوله، میرزا عباس‌خان تفرشی، از منشیان میرزا آقاخان نوری بود. در سال ۱۳۰۵ق. به وزارت خارجه انتخاب شد و در این سمت بود تا در ۱۸ محرم سال ۱۳۱۴ق. درگذشت. (شرح حال رجال ایران، ص ۴۱۴)

۳. امین‌الملک، میرزا اسماعیل‌خان پسر سوم آقا براهیم امین‌السلطان و برادر میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان بود.

۴. مصباح‌الملک، میرزا نصرالله‌خان نائینی پسر آقامحمد پسر آقابوطالب پسر حاج عبدالوهاب نائینی که یکی از عرفای معروف زمان خود بوده است. در سال ۱۲۹۸ق. که سمتش منشی مخصوص بود به نیابت دوم وزارت خارجه و مدیریت اداره تحریرات روس که در آن زمان از مشاغل مهم بود رسید و تا سال ۱۳۰۹ق. در این سمت برقرار بود. (شرح حال رجال ایران، ص ۷۳۴)

۵. تورک: نقطه سرخی است که در چشم پدید آید. (دهخدا)

۶. علی، نام یکی از دلک‌های دوره ناصری بوده است. این علی یابویی داشته و اغلب اوقات که شاه را می‌خواسته است ببیند، با یابوی خود به اندرون شاه برای ملاقات وارد می‌شده و کسی هم مانع ورود او با یابوش نمی‌شده است. (دلفک‌های مشهور درباری، ص ۱۵۶)

به آقادی گفتم ناهار را ببرد توی صحرا، قدری بالاتر از یافت آباد بیندازد. آقادی رفت و آفتاب گردان زد و ناهار افتادیم. مجدالدوله^۱ و سایر پیشخدمت ها بودند.

بعد از ناهار سوار اسب شدیم. هوا مثل بهشت؛ نه سرد، نه گرم. صحراها از این باران ها ترشده بود؛ خیلی مصفا بود. بعد قدری که سوار شدیم و آمدیم، باز به جاده آمده، سوار کالسکه شدیم. از این باران پریش یا آب نهرها بود، نمی دانم چه بود که توی راه به قدر دویست برکه کوچک آب بود، خیلی قشنگ و با صفا بود.

آمدیم تا به احمدآباد، ده مستوفی^۲ رسیدیم. بعد از آنجا گذشته، به ده بادامک رسیدیم که مال امینی^۳ بود و حالا آقاغلام حسین خزانه^۴ برادر آقاهدایت خریده و خیلی خوب آباد کرده است. از آنجا گذشتیم؛ اول یک پل کوچکی بود، از آن^۵ گذشتیم، بعد یک پل بزرگتر بود که روی سیاه آب بسته بودند و زیر این پل، کال^۶ غریبی است و توی این کال جنگل نی و درخت؛ به طوری که اگر این پل نبود خیلی مشکل بود از این کال گذشت. این پل ها را هم آقاغلام حسین ساخته است. از آنجا که گذشتیم صحرا خیلی مصفا، یا چمن بود یا زراعت یا بوته؛ صحرای خشک هیچ نبود. بعد آمدیم سوار اسب شدیم؛ از ده مویز گذشتیم.

ده مویز، ده بزرگی است؛ باغات زیاد دارد، یخچال دارد. اول مال اولاد جارچی باشی بوده و حالا احتشامالدوله^۷ پسر فرهادمیرزا خریده است و یک آسیاب هم احتشامالدوله

۱. مجدالدوله، مهدقلی خان پسر عیسی خان والی اعتمادالدوله قاجار قوانلو و دایی زاده ناصرالدین شاه بوده است. در سال ۱۲۹۹ق. به مجدالدوله ملقب و در سال ۱۳۰۰ق. با دختر ناصرالدین شاه (فخرالدوله) ازدواج کرد. در هر سه سفر شاه به اروپا، وی نیز به عنوان پیشخدمت خاصه همراه شاه بود. مجدالدوله در ۹۰ سالگی در سال ۱۳۱۶ شمسی در تهران درگذشت و در قم، در مقبره محمدشاه قاجار به خاک سپرده شد. (بامداد، جلد ۴، صص ۱۷۸-۱۸۴)

۲. مستوفی الممالک، میرزا یوسف آشتیانی، پسر میرزا حسن مستوفی الممالک. در سال ۱۲۶۱ق. پس از فوت پدرش، از طرف محمدشاه ملقب به مستوفی الممالک گردید و سالیان دراز منصب ریاست دفتر و استیفاء (وزارت دارایی) داشت. در سال ۱۲۸۴ق. به ریاست وزرائی منصوب شد. وی زمین های زیادی در اطراف تهران ابتیاع کرده بود و در آبادانی آنها و ایجاد قنوات کوشا بود. از معروفترین این آبادی ها می توان به حسن آباد، بهجت آباد، نصرت آباد و ده ونک اشاره کرد.

۳. امینی، همان شاهزاده محمدامین میرزا پسر فتحعلی شاه است که ناصرالدین شاه اغلب او را امینی خطاب می کرده است.

۴. آقاغلام حسین قزوینی خازن الممالک، تحویل دار خزانه، در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه و برادر آقاهدایت تحویل دار سابق خزانه بود. وی در سال ۱۳۲۱ قمری درگذشته است. (شرح حال رجال ایران، ص ۵۱۵)

۵. اصل: از او. باقی موارد نیز اصلاح شد.

۶. کال: آب کند، گودالی که توسط آب بوجود آمده باشد. (دهخدا)

۷. احتشام الدوله، عبدالعلی میرزا پسر دوم حاج فرهادمیرزا معتمدالدوله بود. (شرح حال رجال ایران، ص ۴۳۷)

ساخته است. سیاه‌آبی هم از این‌جا می‌گذشت؛ دم همین سیاه‌آب آسیاب ساخته است و پره‌های آسیاب پیدا بود که کار می‌کرد. خود شاهزاده هم همین‌جا ایستاده بود. پنجاه اشرفی هم پیشکش گذاشته بود. چند روز پیش هم احتشام‌الدوله آمده بود این‌جا و پریروز آمده بود به شهر. امروز باز برای آمدن ما آمده بود به ده مویز.

از آن‌جا که گذشتیم، سوار اسب شدیم و به طرف دست چپ راه، کنار نهر و چمن میان بالابان خالصة و قره‌تپه رانده، به عصرانه افتادیم. چائی و عصرانه خوردیم، نماز خوانده سوار شدیم. مجدالدوله، امین‌حضور^۱، اقبال‌الدوله^۲ بودند. اقبال‌الدوله و امین‌خلوت^۳ امشب می‌روند به رزکان که دهی است در این نزدیکی، که چهاردانگ آن مال پسر معیر^۴ و دو دانگ آن خالصة است.

- دو دانگ، حالا تیول مخیرالدوله است^۵.

نایب‌ناظر^۶ و سیدعبدالکریم^۷ و سایر هم بودند. سیدعبدالکریم‌خان، گاهی از قره‌سوران^۸ و گاهی از دهات حرف می‌زند و اظهار اطلاع می‌کند. اُبه‌های^۹ شاهسون قورت‌بیگلو هم در نزدیکی بالابان و بهاء نمایان بود. فخرالملک رفته بود به قشلاقات آنها و بعضی از سلاطین سوارهای قورت‌بیگلو را جلو آورده، برّه هم آورده بودند.

۱. امین‌حضور، آقاعلی‌آشتیانی امین‌حضور از رجال درباری ناصرالدین‌شاه که مدتی از پیشخدمت‌های خاص او محسوب می‌شد. در سال ۱۲۸۴ق. ملقب به امین‌حضور و در سال ۱۲۸۶ق. امور احتساب تهران (معادل تقریبی شهرداری فعلی) به وی محول شد. (شرح حال رجال ایران، صص ۴۵۹ و ۴۶۰)

۲. اقبال‌الدوله، میرزا محمدخان، پسر بزرگ میرزاهاشم خان کاشی امین‌خلوت بود. او در سال ۱۲۸۸ق. به لقب امین‌خلوت ملقب شد و در شوال ۱۲۹۹ق. به اقبال‌الدوله ملقب گردید. در ۱۳۰۵ق. به جای محمد مهدی‌خان اعتضادالدوله حاکم کاشان شد. (به اختصار از چهل سال تاریخ ایران، جلد دوم، ص ۵۱۱)

۳. امین‌خلوت، غلام‌حسین‌خان غفاری، فرزند میرزاهاشم خان کاشی امین‌الدوله و برادرزاده فرخ‌خان امین‌الدوله کاشی و از درباریان ناصرالدین‌شاه و اخلاف وی بود. در سال ۱۳۰۹ق. لقب وزیرمخصوص را گرفت. (شرح حال رجال ایران، ص ۵۱۶)

۴. پسر معیر همان دوستعلی‌خان، پسر امیردوست محمدخان معیرالممالک، و نوّه ناصرالدین‌شاه از بطن دختر او عصمت‌الدوله است. ۵. حاشیه‌نویسی کنار صفحه به خط شاه.

۶. نایب‌ناظر، اکبرخان پسر محمدخان افشار امیرتومان. (المآثر و الآثار، ص ۳۱۹)

۷. سیدعبدالکریم‌خان برادر انیس‌الدوله زن شاه بود که در سال ۱۳۱۱ق. ملقب به حسام‌لشکر شد.

۸. قره‌سوران، نیروی نظامی که وظیفه‌اش حفظ امنیت راه‌ها و قوافل بود.

۹. شاهسون‌ها به مجموعه چند آل‌چیق و کومه‌ای که در یک نقطه برپا شده باشد، اُبه می‌گویند. مجموعه چند اُبه یک طایفه و نهایتاً هر چند طایفه یک ایل را تشکیل می‌دهند.

به قدر نیم فرسنگ که آمدم، به کِشته رسیدیم که خالصه و تیول اولاد آقامحمود است. رعیت‌های این‌جا از زن و مرد جلو آمده بودند. کِشته چسبیده به علیشاه‌عوض است؛ به طوری که اوّل آدم خیال می‌کند یک آبادی است. بعد آمدم رسیدیم به علیشاه‌عوض. امین‌السلطنه جلو آمده بود؛ چون این‌جا سپرده به امین‌السلطنه است.

امین‌السلطنه چند روز بود به قم رفته بود، پریروز آمده بود؛ حالا هم آمده این‌جا. قهوه‌چی‌باشی را که دیروز با حاجب‌الدوله^۱ جلو فرستاده بودیم چادر بزند، حالا جلو آمده بود. صاحب‌جمع^۲ هم همراه بود. جمعیت زیادی از آخوند و رعیت و زن‌ها جلو آمده بودند. این‌جا مثل یک شهری است، آخوند دارد، مردمانش اغلب حاجی هستند. زن‌ها غالباً چادر سیاه و چادر یراق‌دار دارند. حاصل این‌جا منحصر به باغات است؛ باغات زیادی دارد که غالباً انگور است، اما درخت انار و ازگیل و به و پسته هم دارد. پسته‌هاش کوچک است، اما بامزه است. به واسطه بارانی که در این چند روز آمده بود، انگورها را ضایع کرده، به طوری که نصف بیشتر آنها ضایع شده است. آب علیشاه‌عوض از رودخانه است، قنات ندارد؛ اما امین‌السلطان یک قنات خودش درآورده که دو سنگ آب دارد؛ اما حالا می‌گفتند قناتش خوابیده است.

یک باغی امین‌السلطان در اینجا دارد؛ وارد این باغ شدیم. طول این باغ که معلوم نیست چقدر است؛ ته باغ پیدا نیست از بس بزرگ است. همه باغ هم مو و انگور است، میوه‌های دیگر هم کمی دارد. عرض باغ چندان نیست. آمدم تا نصف باغ، بعد به طرف دست راست باغ آمدم. دیوار باغ را خراب کرده بودند. چسبیده به همین باغ چمن خوبی بود؛ چادر ما را توی چمن زده بودند. نزدیک غروب بود که وارد سراپرده شدیم. میرزامحمدخان هم که شهر مانده بود، موجب سوارش را بدهد، موجب آنها را داده بود، امشب رسید. شجاع‌السلطنه^۳ هم آمده است.

۱. حاجب‌الدوله، حاجی حسینعلی‌خان پسر محمدرحیم‌خان علاءالدوله امیرنظام. در سال ۱۳۰۵ق پس از فوت برادرش محمّدحسن‌خان، به دریافت لقب حاجب‌الدولگی مفتخر گردید. (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه)

۲. صاحب‌جمع، محمدقاسم‌خان، پسر آقاابراهیم امین‌السلطان و برادر اعیانی امین‌السلطان ثانی بود. (المآثر والآثار، ص ۴۶)

۳. شجاع‌السلطنه، محمدباقرخان، پسر محمدخان امیرتومان و پدر حسین‌خان شوهر تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه بود. (چهل سال تاریخ ایران، جلد دوم، ص ۴۴۲)

هوا جوهر و نسیمی دارد و سرد است؛ اما الحمدلله احوال ما خیلی خوب و شام با اشتهایی خوردیم و بسیار خوش و خوب است. مهدی خان^۱ هم امشب آمد، اعتمادالسلطنه هم بود و روزنامه خواند. از ده مویز شاهزاده که گذشتیم، سیاه آب بزرگی بود که از آن هم گذشتیم.

جمعه دهم [ربیع الثانی]

دیشب خیلی سرد بود، به طوری که جوراب و شلوار و سرداریمان را بیرون نیاوردیم؛ همین طور با رخت خوابیدیم. توی آلاچیق هم خوابیده بودیم، با دو لحاف، باز سرد بود. صبح که از خواب برخاستیم، دیدیم هوا ابر است و می خواستیم سوار شویم، این ابر قدری توی ذهن زد؛ اما هرطور بود سوار شدیم. ابر تیره هوا را گرفته بود. قدری که رفتیم رسیدیم به وائن که طرف دست چپ واقع بود. فاطمه سلطان خانم بلنده - زن ما - سهمی از این ده دارد. باقر، نایب سواره قورت بیگلو در این ده قشلاق دارد. یک باغی هم فاطمه سلطان خانم در همین نزدیک اردو دارد که مخروبه است، دیواری چیزی هم ندارد.

از آن جا که گذشتیم، رسیدیم به ابراهیم آباد که قدیم مال سهراب خان^۲ و بعد به والی خان^۳ و حسین خان^۴ رسید؛ آنها هم سی ساله به آقامحمدحسین ارباب، پسر حاجی علی اجاره داده اند. حبیب الله خان فراش خلوت، پسر حسن خان، سهم خودش را تنها نگاه داشته است. فیروز، کاکای سهراب خان هم این جا بود، آمده بود که سهم حبیب الله خان را جمع آوری کند. این ابراهیم آباد ده معتبری است. باغات انگور زیادی دارد، باغات این جا هم مثل باغات علی شاه عوض، مو است.

۱. مهدی خان آجودان مخصوص، پسر فرخ خان امین الدوله بود. آجودان مخصوص در ابتدا لقب آقارضا پدر زن مهدی خان بود. پس از آنکه آقارضا ملقب به اقبال السلطنه شد، لقب آجودان مخصوصی به مهدی خان دامادش رسید.
۲. سهراب خان گرجی رئیس کل گمرک یا به اصطلاح آن زمان صاحب جمع گمرک خانه بود. او پیش از این نیز مدتها تحویلدار صرف جیب فتحعلی شاه و داماد وی بوده است. (همان، ص ۹۰۱)
۳. والی خان پسر سهراب خان مذکور در فوق؛ و در سال ۱۲۷۸ ق. که سهراب خان درگذشت، والی خان به سمت صاحب جمعی گمرک خانه ها منصوب گردید. والی خان، در ۲۱ ربیع الاول سال ۱۳۱۲ ق. درگذشت.
۴. حسین خان پیشخدمت، معروف به قوزی و آقاباشی و ملقب به محرم خلوت (۱۳۱۳ ق.). برادر والی خان و پسر سهراب خان گرجی بود.

از ابراهیم آباد که گذشتیم، رسیدیم به کردزار و یبارک خالصه. زمین های این جاها غالباً یا نهر است یا زراعت یا پست و بلند، و آدم ناچار است که سواره برود. هیچ شاهزاده ای نمی تواند سوار کالسکه بشود و ناچار است که همه را اسب سوار شود. این صحراها غالباً چمن و بوته است و نهرهای زیاد و چشمه زیادی هم دارد که خودشان سیاه آب می گویند. دو بلدرچین پرید، هردو را روی هوا زدیم. یک خرگوش هم درآمد، همه کریم تازی کشید؛ تازی برد برد، خیلی سر زد؛ بعد آورد روبروی ما و خرگوش رفت به چاه قنات. همه کریم پیاده شد که به سوراخ نگاه کند که خرگوش از سوراخ دیگر درآمد و ما فوراً خیلی خوب زدیم.

مجدالدوله، فخرالملک، کشیکچی باشی^۱، محمدحسن میرزا، اکبری، صاحب جمع، باشی، ادیب و اینها هم بودند و قازلاق^۲ روی هوا می زدند؛ اما بیست تیر که می انداختند، یک تیر می زدند. خرگوش زیادی بیرون آمد؛ تفنگ زیادی انداختند، زدند و نزدند. یک باقرقره^۳، باشی خوب زد. متصل تفنگ می انداختند، خیلی با تماشا و خوب بود. امین حضور و امین خلوت هم بودند.

در کنار نهر و چمن به ناهار افتادیم. در این وقت باران سختی گرفت، بعد از ناهار باران ایستاد و هوا کم کم باز شد. سوار شدیم؛ می خواستیم از یبارک برویم به سمت قصبه و قوستانک، اما نرفتم و به طرف مغرب و بیدکنه و پیوند خالصه که در آخر شهریار واقع است، رو به کوه تخت رستم راندم. رسیدیم به حصارساتی که مال ساری اصلان^۴ است و قجر، که قدری از آن خالصه و قدری مال ساری اصلان است.

صحراهای این جا طوری چمن و علف است که بهار، یک اردوی ده هزارنفره می توانند در این جا اردو بزنند، و ده هزار مادیان و اسب در اینجا علف چر کنند و تعلیف نمایند. برنج و شلتوک هم در این جا زیاد کاشته بودند.

۱. عبدالله خان کشیکچی باشی ناظم السلطنه پسر محمدرحیم خان علاءالدوله و پدر حبیب الله خان موقر السلطنه بود. (شرح حال رجال ایران، ص ۴۴۶)

۲. قازلاق: [ترکی] نام پرندۀ ای است خوش آواز. (دهخدا)

۳. باقرقره یا باقری قره: مرغی است حلال گوشت و از جمله طیور وحشی می باشد. (همان)

۴. ساری اصلان، رحمت الله خان، امیر تومان، سرکرده سواره زرین کمر و از اصحاب شکار ناصرالدین شاه بود. (المآثر و الآثار، صص ۴۹ و ۳۷۱)

در این صحرا پر بود از خرگوش و بلدرچین و قازلاق و بل باقلی. خیلی صحرای پر علف با صفای خوبی بود. ایلات زیادی در این صحرا چادر زده بودند. ایلات اینانلو و عرب و قورت بیگلو؛ اما قورت بیگلوه‌ها چادر ندارند، اطاق گلی ساخته‌اند در آنجا منزل دارند.

کردزار هم که نزدیک یبارک بود، مال سهراب‌خان بوده و حالا والی‌خان و حسین‌خان آن را هم سی ساله به اجاره داده‌اند. لم‌آباد و حصارک خالصة، در این آخرهای شهریار واقع است. چند سال پیش دست قهوه‌چی‌باشی بوده؛ قهوه‌چی‌باشی هم آنجا بود و اسم دهات را می‌گفت و اظهار اطلاع می‌کرد. عبدالملکی‌های مازندران که آقامحمدشاه^۱ برده و آن‌جاها سکنی داده، قریب دویست خانوار در همین لم‌آباد و این جاها می‌نشینند. دورتر از اینجا بیدکنه و پیوند خالصة است و در آخرهای شهریار، قیچاق و یوسف‌آباد هم ملک سلیمان میرزای شعاع‌الدوله^۲ است. باقرکاشی، خاورالسلطان خانم، زنِ ما هم سهمی در آن طرف‌های ساوجبلاغ دارد که یحیی‌خان فراش‌خلوت - قوم و خویشش - را فرستاده بود که برود آنجا سرکشی کند.

خلاصه؛ ما همین‌طور رو به مغرب می‌رفتیم، بعد کم‌کم رو به شمال دور زدیم که برویم به علیشاه‌عوض. صحرای وسیعی بود، ایلات اینانلو چادر زده بودند. طرف دست چپ، قلعه حاجی فرامرزیبیک که فراش‌خلوت محمدشاه^۳ بود، بعد هم فراش‌خلوت ما بود، نمایان بود، که گفتند قدری از آن را حالا عالم‌شاه خریده است. آمدیم از ملارد خالصة هم که دست فراش‌خانه و حاجب‌الدوله است گذشتیم. [کنار] نهر بزرگی که هفت هشت سنگ آب دارد و از کرج به ملارد می‌آید، آفتاب‌گردان زدند و به عصرانه افتادیم، چای و عصرانه خوردیم. دیدیم که ابر سیاه‌گرایی از طرف مغرب می‌آید؛ ترسیدیم که مبادا باران بیاید، گفتیم می‌رویم منزل نماز می‌خوانیم و سوار شدیم. محمدخان، آدم محمدحسن میرزا، خرگوشی را دیاردی^۴ کرده بود. همین‌طور سواره آمدیم که خرگوش در آمد، سواره زدیم افتاد.

۱. آقامحمدشاه، آقامحمدخان قاجار پسر محمدحسن‌خان قاجارقوانلو، سرسلسله دودمان قاجاریه بود.

۲. حاج سلیمان میرزا شعاع‌الدوله امیرتومان، پسر فریدون میرزا فرمانفرما والی خراسان، از صاحب‌منصبان نظامی عصر ناصری بود.

(المآثر و الآثار، ص ۶۷ و ۲۵۸)

۳. محمدشاه قاجار، پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه و پدر ناصرالدین‌شاه قاجار متوفی به سال ۱۲۶۴ق. بود.

۴. به همین املا نوشته است.

بعد همین‌طور صحرایی رانیدیم. باز یک اُبّه شاهسون در اینجا سیاه‌چادر داشت، دیده شدند. نهر زیادی در این صحرا بود. آمدیم تا به منزل. همین که به منزل رسیدیم که باران گرفت. از شهر گفته بودیم آتش‌بازی آورده بودند که در اینجا آتش‌بازی کنند. به واسطه باران، گفتیم آتش‌بازی‌ها را جمع کنند. بعد قدری که گذشت، دیدیم باران ایستاد؛ باز گفتیم آتش‌بازی‌ها را زدند؛ دوباره باران گرفت، باز گفتیم که آتش‌بازی‌ها را جمع کنند. این دفعه گفتند که اگر آتش‌بازی‌ها را جمع کنند، به واسطه رطوبت باران ضایع خواهد شد. گفتیم بسیار خوب، امشب آتش‌بازی کنید.

شام خوردیم و بعد از شام با این که باران می‌آمد، گفتیم آتش‌بازی را آتش بزنند و از چادر آمدیم بیرون. مجدّدوله اختراع خوبی کرده بود از تجیر^۱ که باران روی سر ما نیاید و ایستادیم و شروع کردند. با این که باران می‌آمد، آتش‌بازی طولانی خوبی کردند و تماشا کردیم. بسیار آتش‌بازی خوبی بود. اعتمادالسلطنه هم امشب بود و روزنامه خواند.

دیشب مهدی‌خان، سرشب اینجا پیدا شد و گفتیم امشب همین جاها بمان، تا آخرهای شب هم بود. قصبه و قوستانک مال حاجی میرزا اسماعیل مرحوم^۲، که بعد به اقبال‌السلطنه^۳ رسیده بود. چون دختر اقبال‌السلطنه زن مهدی‌خان است؛ حالا از هر دهی دو سه دانگی به زن مهدی‌خان رسیده است. در همین شبانه، از اینجا به آنجا رفته بود که دو فرسنگ راه است و کار غریبی کرده بود حقیقتاً، و نه ساعت از شب گذشته به اینجا رسیده بود. عمارتی داشته، بخاری برایش آتش کرده بودند، در آنجا منزل کرده است.

۱. تجیر: پرده ضخیمی است که آویخته نیست و به وسیله ستون‌های چوبین استوار می‌گردد. (دهخدا)

۲. آقامیرزا اسماعیل جدیدالاسلام پسر ملابابا کلیمی اصفهانی در آغاز کار از غلام بیگان فتحعلی‌شاه و بعد پیشخدمت و پیشخدمت‌باشی آن پادشاه شد و پس از فوت فتحعلی‌شاه نیز پیشخدمت باشی محمدشاه و ناصرالدین‌شاه بود. وی پدر میرزا علی‌نقی حکیم‌الممالک و آقازاده‌خان اقبال‌السلطنه و جدّ خانواده فرزانه بوده است. (شرح حال رجال ایران، ص ۱۴۳)

۳. آقازاده‌خان عکاس‌باشی، آجودان مخصوص، اقبال‌السلطنه، متولد ۱۲۵۹ق. پسر آقا اسماعیل جدیدالاسلام و برادر میرزا علی‌نقی حکیم‌الممالک بود. او در ابتدا از پیشخدمتان حضور ناصرالدین‌شاه بود و سپس در سال ۱۲۸۰ق. به لقب عکاس‌باشی و سپس علاوه بر سمت‌های عکاس‌باشی و پیشخدمت مخصوص به سمت خازن صرف جیب شاه منصوب گردید. در سال ۱۳۰۳ق. ملقب به اقبال‌السلطنه شد. وی در اواسط سال ۱۳۰۷ق. به مرگ ناگهانی در آجودانیه شمیران فوت کرد. (همان، ص ۳۲۱)

شنبه یازدهم [ربیع الثانی]

دیشب را تا صبح، گاهی می بارید، گاهی نمی بارید؛ ما هم درست خوابمان نبرد. گاهی بیدار می شدیم، گاهی خوابمان می برد، اما بد خوابیدیم. صبح که برخاستیم پرسیدیم می بارد یا صاف است؟ گفتند خیر صاف است. بعد مجدداً دُوله و سایرین که آمدند، گفتیم امن است هوا، عیبی ندارد. گفتند، بیائید بیرون ببینید چه خبر است. چون صبح که هوا صاف شد، باد سختی برخاسته بود و این باد مه است و هوا را طوری سرد کرده بود، مثل زمستان بود، اما هرطور بود ما اعتنایی به باد نکردیم و سوار شدیم که برویم به یوسف آباد نظام الدُوله^۱. یک نفر بلد از اهالی علیشاه عوض برداشتیم، با آقاخان نایب جلو انداختیم و راندیم. قدری که آمدیم، دیدیم فوریه^۲ پیاده با نوکرش توی صحرا شکار می کنند. رسیدیم پرسیدیم چه می کنی؟ معلوم شد صبح خیلی زود آمده است به شکار، و چهار آبیای^۳ کوچک هم زده بود. می گفت سرشان را بریده ام برای کباب شما و آبیای را داد به ما. فوریه آدم پرطاعت زرنگ شکارچی ای است حقیقتاً.

بعد گذشتیم؛ حصارزیرک در طرف دست راست ما واقع بود، که قدری از آن مال حاجی آقای پیشخدمت^۴، پسر مرحوم حاجی آقا اسماعیل است و قدری مال صدرالعلماء^۵ است. از اینجا که گذشتیم قلعه ای بود - اسمش سینک - وقف حضرت عبدالعظیم^۶ است. ده کنوز هم طرف دست چپ پیدا بود، مال پسرهای حاجی ملاعلی^۷ است؛ به نظر ده معتبری آمد.

۱. محمدابراهیم خان نظام الدُوله با القابی چون سهام الملک، سهام الدُوله و نظام الدُوله، پسر میرزا رضاخان پسر میرزا زکی خان نوری بود. (شرح حال رجال ایران، ص ۵۸۸)

۲. فوریه: Johannes Feuvrier پزشک فرانسوی ناصرالدین شاه که در مسافرت به اروپا به همراه وی به ایران آمد و مدت سه سال در دربار ناصرالدین شاه به عنوان پزشک مخصوص انجام وظیفه نمود. (جهت آگاهی بیشتر نگاه کنید به: فوریه، سه سال در دربار ایران. ترجمه اقبال آشتیانی، تهران. نشر علم، ۱۳۸۵)

۳. آبیای: نوعی پرند است با نوک و پای دراز و گوشتی لذیذ. یلوه. پارت. نوک دراز. دجاج الارض. (دهخدا)

۴. حسین خان معروف به حاجی آقای پیشخدمت، پسر کوچک حاجی آقا اسماعیل پیشخدمت باشی و برادر میرزا علی قی حکیم الممالک و آقارضا اقبال السلطنه بود. (شرح حال رجال ایران، ص ۸۰۳)

۵. صدرالعلماء، آقامیرزا محمدباقر، عموی میرزا زین العابدین امام جمعه تهران که بعد از فوت برادرش میرزا مرتضی صدرالعلماء در سال ۱۳۰۱ق. ملقب به صدرالعلماء شد و تا ۱۱ شوال ۱۳۱۳ق. که درگذشت بر این عنوان برقرار بود.

۶. حاجی ملاعلی کنی از علمای طراز اول و نافذالکلمه تهران و از روحانیون بسیار متمول ایران بود. ثروت حاجی را با آنکه از ابتدای زندگی تنگدست بود سه کرور نقد و ملک تخمین کردند. وی همچنین از مخالفین جدی آزادی بود و آن را صریحاً به شاه نوشته بود و از آن معلوم می شود که آزادی را بد تعبیر کرده بوده است. (به اختصار از چهل سال تاریخ ایران، جلد دوم، ص ۷۸۸)

زمین‌های این جاها همه چمن و بوته، نه‌رهای آب، قنات، سیاه‌آب، اوضاع غربی است؛ کالسکه ابداً نمی‌رود، همه را سواره می‌رفتیم. مجدالدوله، کشیکچی‌باشی، سایرپیشخدمت‌ها همه در رکاب بودند؛ با اسب می‌دواندند، تفنگ می‌انداختند، قازلاق می‌زدند. رانیدیم تا رسیدیم به خاوه و عبدآباد و ویشه که مال کشیکچی‌باشی است. عبدآباد [و] ویشه تماش مال کشیکچی‌باشی است، اما خاوه سه دانگش مال کشیکچی‌باشی و سه دانگش مال میرزاحمد، پسر میرزاعبدالله، میرزای عمله‌خلوت است. باغ خوبی در خاوه داشت؛ اما به واسطه شراکت چندان خوب نگاه نداشته بودند؛ دیوارهای خراب شده بود. بیشه درختی در خاوه بوده که امسال پنج‌هزار تومان فروخته بودند؛ هنوز تمام اشجارش را هم نینداخته بودند، پیدا بود. بعضی تبریزی‌های کهن بزرگ خوب هم در همین باغ بود که کشیکچی‌باشی می‌گفت، امسال خیال داریم بیندازیم.

باد تندی می‌آمد؛ به طوری که وقتی به این درختهای تبریزی می‌خورد صدای مهیبی می‌کرد. مثل رودخانه [ای] بود که ده هزار سنگ آب داشته باشد، یا مثل آبشار معروف نیاگرای ینگ دنیا؛ خیلی تماشا داشت. جمعیت زیادی زن و مرد رعیت‌های اهالی ده ایستاده بودند. زن‌های بلندقامت سفید خوشگل خوبی داشت؛ هیچ این‌طور زن‌ها در جاهای دیگر دیده نشده بودند. طوائف مختلف هستند، از ترک و تاتار، تاجیک، عبدالملکی و نانکلی و غیره.

از این جا که گذشتیم، رسیدیم به فردوس خالصه. باغی داشت؛ پیاده شدیم رفتیم توی باغ. چنارهای بزرگ، خیابان‌های خوب، خیلی باغ خوبی بود. خیال کردیم این باغ را از ده مجزا کنیم و به یک نفر مخصوصاً بسپاریم که عمارتی در این جا بسازد و حمامی بسازد و باغ را خیلی بهتر از این نگاه دارد.

بعد از آن جا آمدیم بیرون و از سیاه‌آبی که پل زمینی شوسه بر روی آن بسته بودند گذشتیم و رفتیم به یوسف‌آباد. میانه قلعه یوسف‌آباد و باغش، خیابان خیلی ممتد خوبی بود که درخت‌های نارون کاشته بودند.

غلامعلی خان^۱ و احمدخان جوجه^۲ هم که چند شب بود رفته بودند به ورامین [که] به دهشان سرکشی کنند، دیشب آمده بودند به یوسف آباد و جلو آمده بودند و بلدیت می کردند و بعضی دهات را معرفی می کردند. دم باغ یوسف آباد که رسیدیم، نظام الدوله ایستاده بود و به خاک افتاد و سجده کرد. نمی دانم نظام الدوله چش بود که همین که به خاک افتاده بود، دیگر نمی توانست برخیزد، آخر گفتیم آمدند بلندش کردند؛ خیلی خنده داشت.

بعد پیاده شدیم؛ رفتیم توی آلاچیقی که زده بودند و ناهار خوردیم. بعد از ناهار رفتیم توی باغ که گردش کنیم. باغ بزرگ خوبی است، به قدر دویست قدم از باغ دوشان تپه کوچکتر است. قطعات مو دارد، درخت بادام و سایر میوه جات هم زیاد دارد. گل سرخ و نرگس زیاد بود. فخرالملک عرض می کرد، سی هزار تومان نرگس دارد. گفتیم خیر، اگر بخواهند بفروشند دویست تومان هم کسی این پیازه‌های نرگس را نمی خرد. بعد فخرالملک گفت، من هزار تومان الان می خرم. به غلام علی خان گفتیم، هزار تومان می دهی؟ عرض کرد، خیر نمی دهیم؛ خیلی خنده داشت. مهدی خان در این جا دیده شد که از قصبه و قوستانک تعریف می کرد. دو شب دیگر هم برای سرکشی در آن جا خواهد ماند.

منشی باشی عزیزالسلطان را در این جا دیدیم، خیال کردیم از پیش عزیزالسلطان آمده است. پرسیدیم چه می گویی؟ معلوم شد عرض دارد. وستر دهی است در این نزدیکی، مال میرزارضی گمرک که پیش سهراب خان بود و حالا دختر میرزارضی را منشی باشی گرفته، دو دانگ وستر مال او است؛ بعضی گفتگوها دارد.

بعد قدری که گردش کردیم، دیدیم هوا سرد است و باد می آید، منزل هم دور است؛ خوب است که سوار شویم زودتر برویم به منزل و سوار شدیم که از طرف دیگر برویم به منزل. بلدها و مردم می گفتند سر راه سیاه آب است، نمی شود رفت. گفتیم شما هیچ نگوئید، عقب سر ما بیفتید، هر جا من می روم شما هم بیائید و رانندیم. باد سختی باز می آمد. مردم هم تفنگ می انداختند، قازلاق می زدند. یک خرگوش هم ما سرتاخت خیلی خوب زدیم. یک قازلاق هم روی هوا زدیم و همین طور رانندیم تا به نزدیک بردآباد که قدری از آن خالصه و

۱. غلامعلی خان پسر محمد ابراهیم خان نظام الدوله نوری بود که در سال ۱۳۰۹ ق. در عنفوان جوانی درگذشت.

۲. احمدخان ملقب به مشیر حضور و معروف به جوجه از درباریان و پیشخدمتان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، پسر یوسف خان

سرتیپ و نوه محمدحسن خان سردار بوده است. (شرح حال رجال ایران، ص ۹۲۰)

قدری مال حاجی ابوطالب طهرانی است و از قراری که مهدی خان آجودان مخصوص می گفت، حاجی ابوطالب الان هم در همین بردآباد است. سیاه آبی که می گفتند و ما وحشت داشتیم چطور از او بگذریم، در این جا شعبه شعبه می شود و چمن است در اینجا. از سیاه آب گذشتیم و آمدیم از میانه حصارزیرک و سینک، از راه خیلی نزدیک خوبی، دو ساعت و نیم به غروب مانده وارد منزل شدیم.

علاءالدوله^۱ را غروبی دیدیم که چند شب قبل از ما به الویز و انجم آباد - که این هردو اسم، اسم یک ده است - و تازه دو سه سال است خریده رفته بود و آنجا بوده، حالا آمده بود اینجا و دیده شد. باد هم امشب ساکت شد، هوا هم صاف و سرد است. امروز ادیب الملک از اسب زمین خورده بود و می گفت دستم در رفته است.

نزدیک علی شاه عوض هم از نهر آبی گذشتیم. آقاخان نایب از ردّ ما نیامد و از جای دیگر به نهر زد. یک دفعه دیدیم اسبش عقب عقب رفت و آقاخان افتاد توی نهر و نزدیک بود که اسب هم بیفتد رویش؛ خیلی خدا رحم کرد که یک طوری شد اسب رویش نیفتاد، اما خودش توی آب افتاد و تر شد. گفتیم زود برو منزل رخت هایت را عوض کن. آقاخان رفت؛ یک دفعه مجدالدوله عرض کرد، آقاخان چرا پیاده شده، مگر دوباره زمین خورده. نگاه کردیم دیدیم آقاخان پیاده شده، بیخود از این طرف و از آن طرف لق می رود. خیال کردیم از اسب که زمین خورده دیوانه شده، مغزش عیب کرده. میرزا محمدخان را فرستادیم برود ببیند آقاخان چرا همچو می کند. آمد گفت، وقتی زمین خورده، جیش پاره شده، اسب که می دوانده برود منزل، اسباب های جیش ریخته؛ حالا پیاده شده اسباب های جیش را پیدا کند؛ خیلی مزه داشت.

امروز نایب ناظر یک زنگوله بال دیده بود در نزدیک علی شاه عوض. معلوم می شود که این جاها گاهی زنگوله بال^۲ پیدا می شود. شب خیلی سرد بود.

۱. میرزا احمدخان علاءالدوله، فرزند محمدرحیم خان قاجار دولو علاءالدوله امیرنظام که از اعظم اعیان ایران در دربار ناصرالدین شاه بود. پس از فوت پدرش در سال ۱۲۹۹ق. به علاءالدوله ملقب گردید. وی در سال ۱۲۸۳ق. متولد، و از ۱۶ سالگی پیشخدمت شاه یا به اصطلاح آن ایام پیشخدمت مخصوص حضور همایون شد، و ریاست سواران زرین کمر مهدیه و منصور را داشت.

(شرح حال رجال ایران، صص ۱۲۱-۱۲۲)

۲. زنگوله بال: نام پرنده ای است هم اندازه قرقاول، با سر کوچک و گردن نسبتاً بلند.